

مواضع و اقدامات جنبش غیر متعهد ها

درباره جنگ عراق علیه ایران

محمدجواد اکبرپور بازرگانی
۴۳
پژوهشگر تاریخ جنگ

کشورهای غیرمتعهدازهمان روزهای آغازین جنگ فعالیت‌هایی را برای خاتمه آن شروع کردندوهیئتی را برای ایجاد تفاهم به‌به‌دو کشور ایران وعراق اعزام کردند. این سازمان پس از مذاکراتی با ایران وعراق، کوشش کرد که یک راه حل فوری موردقبول طرفین ارائه کند. کمیته حسن نیت مأموریت یافت باتشکیل جلسه‌ای در سطح وزیران خارجه در بلگراد، به مسئله جنگ رسیدگی کند که به دلیل مخالفت عراق با حضور الجزایر در این جلسه از ادامه کار باز ماند.

به‌دنبال آن جنبش عدم تعهدیک قطعنامه پیشنهادی در باره جنگ صادر کرد که در آن از ایران وعراق در خواست شده بوداز هرگونه تهدید جدید باتوسل به‌زور در مناسباتشان خودداری ورزند. در این قطعنامه به اصل مردودبودن تصرف سرزمین دیگران، توسل به تهدید یا اعمال زور و همچنین به اصل مداخله نکردن در امور داخلی دیگر کشورهاستنادشده بود. پس از آن در آبان ۱۳۵۹ کمیته در نظر داشت باتشکیل جلسه در بغداد تلاش جدیدی را برای برقراری آتش بس آغاز کند که با مخالفت ایران روبه‌رو شد. ایران اعلام کرد هیچ گونه آتش‌بسی را تا زمانی که نیروهای عراقی از خاک ایران خارج نشوند، نخواهدپذیرفت، بنابراین تا این مرحله کمیته به علت موضع گیری های عراق و ایران موفقیتی کسب نکرد. پس از آن در اجلاس وزیران خارجه جنبش در دهلی نو نیز به علت وجود اختلاف در باره طرح موضوع جنگ ایران و عراق در جنبش، این موضوع مطرح نشد. مهم ترین کاری که جنبش در دوره بعد از اجلاس در دهلی نو انجام داد و به نفع ایران تمام شد، تغییر محل اجلاس هفتم از بغداد به دهلی نو بود، زیرا در غیر این صورت جنبش بر تجاوز عراق تأیید عملی می نهاد. در گام بعدی یعنی در اجلاس هاوانا، جنبش از اعضای کمیته حسن نیت خواست به تلاش های خود برای دستیابی به راه حلی عادلانه و مسالمت آمیز و مسالمت‌آمیز در باره جنگ ادامه دهند. این حرکت نشان می داد که جنبش از این زمان به بعد، از حالت انفعالی درآمده و بیشتر در زمینه جنگ ایران و عراق فعال شده بود. البته این تغییر موضع را می توان نتیجه پیروزی های رزمندگان ایران دانست. به دنبال این اجلاس، عراق اعلام کرد که دوطالبانه به مرزهای بین المللی عقب‌نشینی خواهد کرد. البته جنبش در اینجا تامل کرد، زیرا می توانست به معرفی متجاوز و محکوم کردن آن بر اساس اصول جنبش و بنا به خواست عراق در باره پذیرش رأی سازمان هایی نظیر جنبش عدم تعهد، به اقدامی تاریخی دست بزند، ولی سازمان از هرگونه اقدام مناسب و مقتضی خودداری ورزید.

در اجلاس های بعدی نیز جنبش، مسئله جنگ ایران و عراق را تا حدودی بررسی کرد. از اجلاس نیویورک به بعد (سپتامبر ۱۹۸۲) موضع جنبش درباره جنگ ایران وعراق، توصیه به طرفین برای خودداری از اعمالی است که سبب گسترش جنگ می شود. در اجلاس هفتم سران در دهلی نو (۱۹۸۳) نیز در نهایت از ایران وعراق خواسته شد که به جنگ خاتمه دهند و تلفات و خسارت های آن اظهار نگرانی کردند. در این اجلاس، ایران که در جبهه های جنگ در موضع قدرت قرار داشت، شرایط صلح عادلانه را شامل محکومیت ومجازات متجاوز، تأدی به خسارت های جنگی و خروج کامل نیروهای اشغالگر دانست. در اجلاس اولاند نیز به علت نبود توافق درباره تهیه متن مورد قبول برای طرفین جنگ، موضوع جنگ ایران وعراق از بیانیه اجلاس حذف شد. در اجلاس دهلی نو (آوریل ۱۹۸۶) نیز صرفا به تقاضای خاتمه جنگ از طریق مذاکره و با روش های صلح آمیز، عادلانه و پایدار اکتفا شد. اقدام بعدی جنبش در اجلاس حاره (سپتامبر ۱۹۸۶) صورت گرفت. در این اجلاس که بخشی از بیانیه سیاسی به جنگ ایران وعراق اختصاص یافت. برخی از اعضای جنبش به صورت منفرد عراق را متجاوز دانستند. بیانیه هایی اجلاس نیز در زمینه جنگ ایران وعراق موضوعات عدم کاربرد زور، ابراز تأسف عمیق از آغاز دامه جنگ وتقاضای پایان سریع جنگ را مورد توجه قرار داد.

آنچه این بیانیه را از سایر بیانیه های قبلی جنبش متمایز می سازد، فقط یک نکته است و آن اینکه برای اولین بار جنبش در بیانیه خود از آغاز جنگ ابراز تأسف عمیق کرده است، گرچه همگام با آن از ادامه جنگ نیز اظهار نگرانی کرده ولی ابراز تأسف از آغاز جنگ بیانگر تأسف از آغاز کننده جنگ است، همچنان که ابراز تأسف از ادامه جنگ، بیانگر تأسف از ادامه دهنده جنگ است و اگر آغاز کننده جنگ دقیق تر بررسی شود، همان متجاوز است.

در مرحله بعد تقریبا از اوایل سال ۱۹۸۷ میلادی و به ویژه با پیروزی های ایران در سال ۱۹۸۶ و دوم ماهه اول سال ۱۹۸۷ که انعکاس جهانی وسیعی را به دنبال داشت، جنبش فعالیت خود را آغاز می کند. در این زمان، اکثر قدرت های جهانی و مجامع بین المللی به اجماع نظر رسیدند که سقوط بصره می تواند سقوط رژیم عراق و در نتیجه به هم خوردن تعادل قوا در منطقه و به ویژه تهدید منافع غرب را به دنبال داشته باشد، بنابراین زمان مداخله قدرت های بزرگ برای جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ و در نتیجه تغییر تصویر سیاسی منطقه فرارسیده بود. بدین ترتیب قطعنامه ۵۹۸ در شورای امنیت در حال شکل گیری بود. جنبش عدم تعهد نیز در این زمان همچون دیگر مجامع بین المللی درگیر منظر اقدامات شورای امنیت و قدرت های بزرگ ماند و از هرگونه اظهار موضع قاطعانه خودداری ورزید. سکوت جنبش عدم تعهد در سال های پایانی جنگ را می توان بیانگر موضع منفی آن دانست که جز دنیا له روی صرفا از جو خاک بر جامعه جهانی، قدرت های بزرگ و شورای امنیت سازمان ملل متحد نبود. به دنبال تصویب قطعنامه ۵۹۸ جنبش نیز آن را تأیید کرد و از دو کشور ایران وعراق خواست آن را به عنوان حسن نیت بپذیرند و با دیگر کل سازمان ملل متحد برای پایان دادن جنگ و اجرای قطعنامه همکاری کنند.

به‌طور کلی موضع جنبش عدم تعهد درقبال جنگ ایران وعراق و ابعاد گوناگون آن، موضعی منفی بوده است. جدی ترین تلاش جنبش در باره این جنگ توصیه و درخواست از دو کشور درگیر برای پایان دادن به جنگ بوده است. اظهار نگرانی عمیق وامید به خاتمه جنگ دومورد دیگر از تلاش های جنبش است که می تواند نشان دهنده مثبت بودن مواضع آن باشد. حال آنکه این گونه نیست، زیرا تقاضاها و توصیه ها هیچ گونه ضمانت اجرایی نداشته اند به علاوه بیشتر در مواقعی مطرح می شد که به زیان ایران بوده اند. [۱]

[۱] برگرفته از کتاب جنگ ایران وعراق، پرسش هاو پاسخ ها، فرهاد درویشی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

روایتی از سید حسن دوستدار ریایی

مسئول واحد تعاون قرارگاه کربلا

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرستان گناباد

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

ماندن دیگر جایز نبود...

آب وآذوقه بر روند برای همین دست از کار کشیدند و آماده رفتن شدند، در حالی که هر کدام دوسه فشنگ بیشتر نداشتند. دو اسلحه بیشتر بر نداشتند، زیرا بار اضافی بود. هوا تاریک شده بود. با چشمان گریان یکدیگر را در آغوش گرفتیم و وعده دیدارمان را در بهشت گذاشتیم.
همراه شهیدان کربلا. چون فرصت کم بود و خنکی هوا قدری بوی اجساد را کمتر کرده بود، هیچ کدام از شهیدان دفن نکردند. سرنیزه‌ای به من دادند که حاملم از آن دوتای دیگر کمی بهتر بود. سپس هر شش نفر از سنگر خارج شدند.

سه بار گفت، دارم می بینمش!

قطره‌ای اشک بر گونه‌هایش می نشست، این جمله را گفت:
برادر! همیشه از زود داشتیم که جزو لشکر امام حسین^(ع) بودم و روز عاشورا شهیدی می شدم. حالا دیگر دارم به آن آرزو می رسم.

حالا دیگر مثل یاران حسین^(ع) پیش خدا می روم. بعد دستش را به طرف بالا برد. لیخندی زد و سه بار گفت: دارم می بینمش.
اشهدگفت و چشمانش را بست. با شتاب برگشتم و به زخمی دیگر نگاه کردم. انگار صدها سال بود که خوابیده است. یک دفعه وحشت زده شدم، از تنهایی و غربت. نه به خاطر خودمان که این گونه غریبانه به شهادت می رسیدیم، بلکه به خاطر ملتمان. ترسیدم نکند این صحنه‌ها به ذهنش خطور نکنند. ترسیدم که انقلابمان شکست بخورد و ملتمان از شهدا که این چنین بی ریا جان می باختند، خبری نداشته باشند یا فراموششان کنند.

نتیجه عملیات:

به دنبال عملیات غافلگیرکننده والفجر ۸ و تصرف شهر استراتژیک فاو از سوسی رزمندگان اسلام و به هم خوردن توازن سیاسی نظامی به نفع جمهوری اسلامی، رژیم عراق شیوه‌ای جدید برگزید و در صدد فعال شدن در جبهه زمینی و موضع تهاجمی برآمد و این استراتژی را بعد از اشغال مهران، به استراتژی دفاع متحرک نام‌گذاری کرد. عراق می‌کوشید با ادامه عملیات های خود، مناطق دیگری را تصرف کند. ادامه چنین وضعیتی می توانست پیامدهای وخیمی هم از بعد نظامی و هم از بعد سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال داشته باشد. بر همین اساس، برای مقابله با حرکت جدید عراق، بر

من در کنار ۱۱ شهید چه می کردم؟!

همان طور نشستیم برایشان نماز خواندم. سپس با چشم‌های گریان به انتظار نشستیم. در بیابانی برهوت، در دورترین نقطه وطنم و کنار اجساد ۱۱ شهید چه کار می کردم. مگر من همان کسی نبودم که در گذشته‌ای نه چندان دور، در میدان‌های ورزشی با شور و شوق ورزشکاران را تشویق می کردم؟ مگر من همان کسی نبودم که صبح تا شب در خیابان ها و کوچه‌ها با دوستان خوش بودم و از دنیایی خبر بودم؟ با خودم گفتم نه، من همانی هستم که این انقلاب را به ثمر خواهد رساند. من همانی هستم که برای اسلام و برای خدایم این چنین در سنگری دور در محاصره دشمن و هزاران مزدور از خدایی خبر گرفتار است. همانی هستم که ایمان دارد و زندگی را تحت وبستر نرم خانواده و عشق و شور زندگی را رها کرده و برای حفاظت از اسلام تا شهادت پیش آمده است. به اجساد شهیدانگاهی انداختم. چه فلسفه‌ای در ایمان آن‌ها نهفته بود که این چنین پاک باز بودند! کشان کشان خودم را به سمتشان کشاندم. به ترتیب روی هر کدامشان را کنار زدم و چهره غرقه به خونشان را بوسیدم.

این بار هم شهادت نصیبمان نشد

می دانستم دیگر دوام نمی آورم. به هر زحمتی بود، خودم را رساندم روی تپه‌ای خاکی که از کندن گودال درست شده بود. همین که خواستم خودم را جابه‌جا کنم، با سر به داخل گودال افتادم. عمقش به یک متر می رسید. هوا نیمه روشن بود که به هوش آمدم. فکر نمی کردم زنده باشم اما همین که بوی تعفن و حس گرسنگی به سراغم آمد، فهمیدم که هنوز زنده‌ام. صداهای غریبه‌ای به گوشم می خورد. فکر کردم شاید نیروی کمکی است اما دیری نپایید که از این فکر منصرف شدم. چند نفر را بالای گودال دیدم که این طرف و آن طرف می رفتند. با لهنجه فارسی غلیظی صحبت می کردند. شاید گله دار و رهگذر بودند. می خواستم فریاد بزنم اما این فکر نیز لحظه‌ای بیشتر پایدار نماند. یکی شان آمد و بالای گودال ایستاد. زیر پلک‌هایم او را نگاه می کردم. دولا شد و به صورت نگاه کرد. صورتم خونین و خاک آلود بود. نتوانست تشخیص بدهد که زنده‌ام. بلند شد و به همراهانش گفت: «این یکی هم ریش نداره!»

من که هنوز متوجه جریان نبودم، گوش‌هایم را تیز کردم تا بفهمم درباره چه چیزی حرف می‌زنند. در همین هنگام، همانی که بالای سرم آمده بود، سر بریده یکی از برادران پاسدار را بلند کرد. مستقیم بالای سر من بود. به‌طوری که قطرات خون به صورتکم چکید. من تازه متوجه کارشان شدم. سر تمام پاسدارانی را که ریش داشتند، بریده بودند. یکی شان اصرار داشت سر همه ما را بر بند اما دیگری در جواب گفت: «مگر ندیدی اون دفعه بی ریش‌ها رو قبول نکردند؟ بیخودی یک بار اضافی روی گردنمان ننداز! زود باش اسلحه‌ها رو جمع کن و راه بیفت. ممکنه هر لحظه ارتشی‌ها برسند.»

یکی گفت: «آخه شش تا سر چی می‌شه؟ شش هزار تومن هم شد پول؟» بعد با عصبانیت سر بریده را پرت کرد و گفت: «این رو هم بگذارش توی گونی.» بعد به سرعت از سنگر گریختند. بغض تلخی گلویم را گرفته بود. می‌خواستم بلند شوم و فریاد بزنم اما هیچ کاری از دستم ساخته نبود. همان طور مات و بی حرکت در گور خوابیده بودم. نیم ساعت نگذشته بود که صدای خودروها و تانک‌ها به گوشم رسید و پس از آن، صدای چرخ‌بالی که به طرف سنگر می آمد و سپس فریاد... اکبر و لا اله الا... نفس عمیقی کشیدم و چشم‌هایم را راستم و به خود گفتم: این بار هم شهادت نصیبمان نشد.

شهید مهدی علیمردی دزکوهی		
		
محل تولد: ۱۳۶۱/۴/۴		
محل تولد: مشهد		
تاریخ شهادت: ۱۳۸۱/۴/۴		
محل شهادت: سیستان و بلوچستان		
نشانخص		

شهید عبدالرضا اسالوزی		
		
تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۱۱/۱۰		
محل تولد: خورستان		
تاریخ شهادت: ۱۳۸۳/۴/۴		
محل شهادت: خورستان		
بهنشت رضا(ع)		

شهید محمد رواقی		
		
تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۸/۱		
محل تولد: مشهد		
تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۴/۷		
محل شهادت: حزب جمهوری اسلامی		
مزار: بهشت زهرا(س)		

شهید رشید مرادخانی		
		
تاریخ تولد: ۱۳۴۱/۱۱/۱		
محل تولد: قزوین		
تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۴/۱		
محل شهادت: سرپل ذهاب		
مزار: بهشت رضا(ع)		

شهید ابراهیم امیر عباسی		
		
تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۷/۲		
محل تولد: مشهد		
تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۴/۱		
محل شهادت: مرشد		
مزار: ناشخص		

شهیدی هفته

۹ تیر ۱۳۶۵

نام عملیات: کربلای یک

منطقه عملیات:

از جنوب بلندی های قلاویزان، از شمال

ارتفاعات نمه کلان کوچک، از غرب امتداد غربی

ارتفاعات قلاویزان و پاسگاه مرزی بهرام آباد و از

شرق به جاده مهران- دهلران

یگان شرکت کننده:

سپاه

عملیات هفته